

## حسین آتش پرور

### جابه‌جایی رخداد و «القاء شخصیت»

### در داستان شکار شبانه

داستان کوتاه شکار شبانه از نظر اغلب سازه‌های داستانی مثل؛ رخداد، زمان، بستر و زبان، خطی است و خلاقیت نویسنده در اجراء داستان دیده می‌شود؛ اجرایی که از طریق رخداد در شخصیت‌سازی آن متمرکز می‌شود. پس می‌باید حواس خود را به آن سمت از داستان هدایت کنیم:

۱- رخدادی که می‌خواهد برای شهباز اتفاق بیفتد، قبل از آن برای اسب رخ می‌دهد. در این فاصله شخصیت پدر، پسر و اسب ساخته می‌شود.

۲- پسر و اسب، شخصیت‌شان باعث القاء شخصیت شهباز می‌گردد.

۳- شخصیت پسر به اسب داده می‌شود.

معماری در شخصیت‌سازی، همان تکنیکی است که از ابتدای داستان در سه

محور:

۱- روایت داستان

۲- گفت‌وگوها

۳- حرکات

شروع می‌شود.

#### شخصیت‌سازی در روایت داستان:

«پدرم تفنگ برنواش را روی شانهِ انداخته بود و پیشاپیش می‌رفت.»<sup>۱</sup>  
«اسمش را بلد نبودم. (اسم اسب) همین امروز پدرم صاحب‌اش شده بود. پدرم گفته بود: یه تفنگ برنو و یه اسب و هفت جریب زمین کنار رودخونه، نازشستِ گرفتن شهبازه.»<sup>۲</sup>

«ماه تو آسمان نبود. پدرم همیشه شبِ آخرِ ماه به شکار می‌رفت.»<sup>۳</sup>

#### شخصیت‌سازی در گفت‌وگوها

گفتم: «بابا، شهباز چیه؟»

پدرم خندید. تو لیوان چای ریخت و دستم داد. گفت: «پازنی‌یه که از گله دور

شده.»

گفتم: «پازن یعنی قوچ؟»  
 دوباره خندید. گفت: «یعنی بز وحشی.»  
 گفتم: «یاغی هم یعنی بز وحشی؟»  
 گفت: «آره.» ۴  
 گفتم: «بابا شهباز هم شاخ داره؟»  
 خندید و گفت: «آره. اون هم چه شاخی.»  
 «اگه زدیش، شاخش رو می دی به من؟»  
 «برای چی می خوای؟»  
 «می خوام باهاش سُرنا درست کنم.»  
 «باشه. شاخش مالِ تو.» ۵

### شخصیت‌سازی در حرکت

«پدرم با طناب دو دست و گردنش را بست و به کنده‌ی بلوط گره زد. تکه چوبی از پیراهنش درآورد. پوزه‌ی اسب را به زور باز کرد. تکه چوب را کف دهنش گذاشت. چاقویش را درآورد. تیغه را با دندان‌ش باز کرد. اسب خودش را جلو عقب می‌برد. اما طناب سفت گرفته بودش. پدرم دست کرد تو دهن اسب. زبان‌ش را گرفت و بیرون کشید. آن را با چاقو برید و انداخت پشت درخت.» ۶  
 و نمونه‌های دیگر.

### شخصیت‌ها:

اسب، پسر، پدر، و شهباز به ترتیب اهمیت شخصیت‌های داستانِ شکار شبنانه هستند.

### اسب:

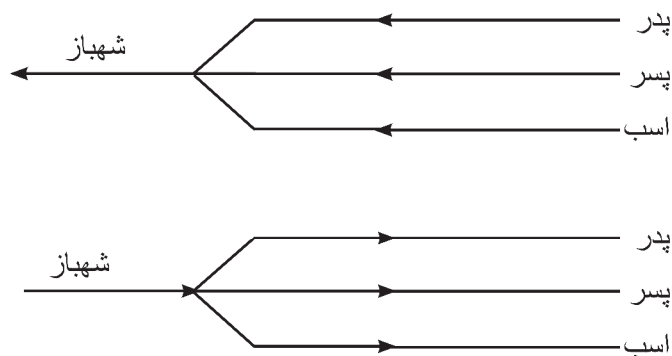
از هر جهت؛ با واسطه، بی‌واسطه و با کاتالیزور، اسب به شخصیت اصلی داستانِ شکار شبنانه تبدیل می‌شود و آن‌چه در مورد شهباز می‌خواهد اتفاق بیفتد، قبلاً درباره اسب روی می‌دهد. در انتها نجابت اسب، نمادی از نجابت شهباز می‌شود. از طرفی داستان از نگاه بچه باعث می‌گردد که به شخصیت‌سازی اسب کمک و تکمیل شود؛ از این طریق معصومیت بچه به اسب داده می‌شود. شخصیت کلی اسب از تلفیق شخصیت پسر بچه و اسب ساخته می‌شود؛ شخصیتی که به خاطر گرفتن آن هفت جریب زمین و یک تفنگ، مورد تجاوز قرار می‌گیرد و مزدوری پدر را نشان می‌دهد. درحقیقت به نجابت؛ یعنی اصلی‌ترین و عمومی‌ترین صفت اسب تجاوز

می‌شود. در پایان داستان می‌بینیم که همین صفت (نجابت) به شهباز داده می‌شود (شهباز مورد تجاوز قرار می‌گیرد)

هنگامی که شهباز در خواب و بی‌دفاع شکار می‌شود، حتا پدر گردهای او را هم می‌خورد، سنگدلی و بی‌رحمی‌اش را کاملاً حس می‌کند و متجاوز بودن پدر را پسر به چشم می‌بیند. در این جاست که نجابتِ اسب ما را به سمتِ نجابتِ شهباز می‌برد. این صفات در تمام داستان با هم موازی جلو می‌روند و ساخته می‌شوند.

### پسر:

چشم پسر بچه است که در تمام داستان راه می‌رود و ما را در آن می‌گرداند و داستان را باز می‌کند؛ با این حساب بیشترین حضور در داستان با اوست. همراه او اسب و پدر هم هستند. در صحبت‌های پدر حرف از رفتن به شکار شهباز است.



در این داستان پدر، پسر و اسب پا به پا و موازی با هم پیش می‌روند. هنگامی که پدر زبان اسب را می‌برد و دور می‌اندازد، پسر بچه مات می‌شود. او که پدر را دیگر شناخته است، به پدر اعتراض می‌کند. از این زمان به بعد رفتارش با او عوض می‌شود. هم‌زمان با اسب و شهباز احساس نزدیکی بیشتر و همدردی می‌کند. پسر بیشتر با اسب مانوس است تا با پدر. با اسب است که احساس رفاقت می‌کند. او اسب را دوست دارد: در معمول، کودکان و بچه‌ها پرندگان و حیوانات اهلی را دوست دارند. و همین رفتارهاست که شخصیت پسر بچه، و از ورای آن پدر و بعد شهباز شخصیت‌شان ساخته می‌شود.

### پدر:

پدر را از چشم پسر بچه در عمل و گفتاری که در جغرافیای داستان دارد، می‌شناسیم؛ او شکارچی مزدور و بی‌رحمی است که انسان را شکار می‌کند. برای شکار در این داستان یک تفنگ برنو و یک اسب و هفت جریب زمین کنار

رودخانه، نازشست گرفته است. ۷.

او از آن آدم‌هایی است که خیلی راحت جلوی چشم پسرش زبان اسب را می‌برد و دور می‌اندازد. مثل آب خوردن دروغ می‌گوید و خنجر از پشت می‌زند؛ به قول خودش شهباز را در خواب دستگیر می‌کند و... با خاله روشنگ بد است و می‌گوید: خاله روشنگ از رگ و ریشه‌ی ما نیست.

### شهباز:

شهباز در نگاه پسر بچه، حرکت‌های پدر با پسر بچه، پرسش‌های پسر از پدر و در حرکت اسب و بریدن زبان اسب به وسیله‌ی پدر، متولد می‌شود. در اصل تمام داستان به آن سمت می‌رود که شخصیت شهباز؛ با واسطه و بی‌واسطه ساخته شود.

### جابه‌جایی رخداد:

برای القاء رخداد در داستان شکار شبانه از شبیه‌سازی اولیه استفاده می‌شود: «شهباز بلند شد. پدرم اسب را می‌کرد و شهباز روی زمین افتاد و دوباره بلند شد. همان‌طور با دست بسته می‌لنگید. تلو می‌خورد و به من نگاه می‌کرد. گفتم: «بابا، چه کار کرده؟»

گفت: «زبون درازی.»

گفتم: «چرا گولم زدی؟»

گفت: «کم‌کم باید بزرگ بشی. ما الان هفت جریب زمین و یه اسب و یه تفنگ برنو داریم.»

گفتم: «ولی اسبمون لال شده.» ۸

در این شبیه‌سازی اتفاقی را که می‌خواهد برای شهباز رخ بدهد، قبلاً می‌بینیم.

شبیه‌سازی در رخداد (بین اسب و شهباز): ۱- زبان اسب را پدر می‌برد

۲- پدر گفت: زبان درازی کرده (شهباز)

تشابه بین اسب و شهباز: ۱- اسب نباید شیهه بکشد.

۲- اسب برای سواری دادنه، نه برای شیهه کشیدن

تشابه در عمل اسب و پسر بچه: ۱- حبه‌ی قندی به دهان گذاشتم

۲- حبه‌ی قندی در آوردم جلو پوزه‌اش گرفتم

پسر بچه می‌گوید: می‌خوام باهاش

(شاخ شهباز) سرنا درست کنم: ۱- پدر صدای اسب را خفه می‌کند

۲- پسر می‌خواهد که با درست کردن سرنا صدای شهباز را ادامه دهد.